

بررسی کشش پذیری صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات نرخ ارز*

یحیی فتحی**

چکیده

اهمیت روزافزون استقلال از درآمدهای نفتی به دلیل نوسانات و بی ثباتی قیمت و تقاضای جهانی نفت که درآمدهای دولت و اقتصاد کشور را به شدت تحت تأثیر عوامل خارجی قرار می دهد باعث شده است تا نقش صادرات غیرنفتی فراتر از ابزاری برای کسب درآمدهای ارزی مطرح شود به نحوی که نظر بسیاری از صاحب نظران و پژوهشگران اقتصاد و توسعه به سمت تحلیل وضعیت موجود صادرات غیرنفتی، عوامل تأثیرگذار بر شکل گیری بخش های صادرات گرا و عملکرد آنها و نیز یافتن راهبردهایی برای توسعه صادرات غیرنفتی معطوف شده است. این مقاله سعی دارد یکی از عوامل تأثیرگذار بر صادرات غیرنفتی یعنی نرخ ارز و سیاستهای ارزی را مورد بررسی، و کشش پذیری صادرات صنعتی نسبت به نرخ ارز را برآورد نماید. نتیجه حاصل از تحقیق، به قبولی این فرضیه که کشش صادرات صنعتی نسبت به تغییرات نرخ ارز بزرگتر از واحد می باشد، انجامیده است و در این راستا، راهبردهایی را برای توسعه صادرات غیرنفتی با توجه به سیاستهای ارزی، پیشنهاد می دهد.

پرتال جامع علوم انسانی

*. این مقاله، چکیده پایان نامه ای است تحت همین عنوان به راهنمایی دکتر اکبر نقری و مشاوره دکتر محمد ستاری فر.

** همکار پژوهشی مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

مقدمه

مشکلات ناشی از اقتصاد تک محصولی و اتکای بیش از حد به درآمدهای نفتی، اقتصاد کشور را به شدت تحت تأثیر عوامل خارجی از جمله نوسانات بهای جهانی نفت، قرار داده است. کاهش اخیر بهای نفت در بازارهای جهانی به روشنی اثرات منفی اتکای بیش از حد منطقی و معقول اقتصاد کشور به درآمدهای نفت را نشان داده و در واقع هشدارهای پیشین صاحب نظران اقتصادی کشور را بر جسته تر ساخته است. در هفته منتهی به اول بهمن ماه ۱۳۷۶، بهای هر بشکه نفت ایران به کمتر از ۱۳ دلار کاهش یافت. این کاهش، تمام محاسبات و پیش‌بینی‌های منظور در بودجه ۱۳۷۷ دولت را، که بر اساس بهای هر بشکه نفت صادراتی کشور برابر ۱۷/۵ دلار انجام شده بود، در هم ریخت. اگر چه در جریان بررسی بودجه پیشنهادی دولت، کمیسیونهای مربوطه در مجلس شورای اسلامی جانب احتیاط را گرفته و بهای پیش‌بینی شده برای هر بشکه نفت صادراتی کشور را به ۱۶ دلار تقلیل دادند، ولی کاهش مجدد و شدیدتر قیمت جهانی نفت در بهار و تابستان سال ۱۳۷۷ این پیش‌بینی را نیز بی‌اساس ساخته و فشار مضاعفی را بر بودجه دولت و در واقع کلیه بخش‌های اقتصاد کشور تحمیل کرده است. بی‌تردید، عدم تحقق درآمدهای پیش‌بینی شده دولت از محل صادرات نفت همچنانکه بر اجرای طرحهای عمرانی سال ۱۳۷۶ تأثیر گذاشت، بر انجام طرحهای عمرانی سال جاری نیز اثرات منفی مضاعفی خواهد داشت، و در نتیجه، حداقل بخشی از آن طرحها ناتمام باقی خواهند ماند که به نوبه خود، موجب بروز مشکلات عدیده در بخشهای مختلف اقتصاد کشور خواهد گردید.

این مشکلات همراه با اهمیت و نقشی که صادرات می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا نماید موجب شده است تا مقامات ذیربط کشور توجه بیشتری به وضعیت موجود صادرات غیرنفتی کشور و یافتن راهبردهایی جهت رشد و توسعه آن مبذول دارند.^۱

۱. نقش تجارت خارجی و صادرات در رشد و توسعه اقتصادی

از گذشته‌های بسیار دور، به ویژه در سالهای بعد از انقلاب صنعتی، تجارت خارجی همواره مسأله‌ای مهم در اقتصاد کشورهای جهان محسوب می‌شده است. پس از جنگ جهانی دوم که موضوع

۱. شایان ذکر است که متن حاضر چکیده پایان نامه تحصیلی می‌باشد لذا دوره بررسی محدود به سال ۱۳۷۴ می‌باشد و برای سالهای اخیر لازم است بررسی تکمیلی صورت پذیرد.

رشد و توسعه اقتصادی کشورهای تازه استقلال یافته و در حال توسعه مورد توجه کارشناسان اقتصادی قرار گرفت، توجه محققین و کارشناسان به این مهم جلب شده که آیا رابطه‌ای بین صادرات و نرخ رشد اقتصادی کشور مربوطه وجود دارد؟ بسیاری از محققین در زمینه رشد و توسعه اقتصادی به این باور رسیده‌اند که افزایش صادرات موجب رشد اقتصادی کشور یا کشورهای مربوطه می‌شود. به عنوان مثال، نتایج حاصل از بررسی میکائیلی^۲ که درباره چهل و یک کشور انجام شد، ارتباط مثبت بین رشد صادرات و رشد تولید ناخالص ملی را نشان می‌دهد. همچنین بالاسا^۳، تایلر^۴ و دیگران^۵ در مطالعات جداگانه خود به این نتیجه رسیدند که رشد صادرات موجب افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی می‌شود. در مقابل، گروهی از پژوهشگران بر این عقیده هستند که نمی‌توان صادرات را موتور رشد اقتصادی تلقی کرد. زیرا یک کشور باید به سطحی از رشد اقتصادی رسیده باشد که بتواند کالاهای صنعتی صادر نماید. البته، در مورد صادرات مواد اولیه می‌توان گفت که الزامی نیست که کشور مربوطه از سطح معینی از رشد و توسعه اقتصادی برخوردار باشد تا بتواند مواد اولیه صادر نماید. در واقع، تجربه بسیاری از کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین نشان می‌دهد که این کشورها سالهاست که مواد اولیه و کالاهای کشاورزی معینی صادر می‌کنند و از طریق بخش صادرات خود در اقتصاد جهانی ادغام شده‌اند، ولی همچنان در سطح نازلی از رشد و توسعه اقتصادی قرار دارند.

شایان توجه است که در جریان بحران بزرگ اقتصادی آمریکا و دیگر کشورهای سرمایه‌داری در دهه ۱۹۳۰، صادرات کشورهای آمریکای لاتین که عمدتاً مواد اولیه بود، به شدت کاهش پیدا کرد. این کاهش، به نوبه خود، درآمدهای ارزی و به دنبال آن توان واردات این کشورها را فوق‌العاده کاهش داد. برای رهایی از این مشکل، کشورهای آمریکای لاتین به ویژه آرژانتین، برزیل و مکزیک بر آن شدند تا از طریق ایجاد و گسترش واحدهای تولیدی داخلی، کالاهای مصرفی را که قبلاً وارد می‌کردند، خود تولید نمایند. ایجاد و گسترش واحدهای تولیدی در کشورهای آمریکای لاتین تدریجاً به مدلی

2. Michaely (1977)

3. Balassa

4. Tyler

5. Feder, Fajana, Williamson

معروف شد که به آن مدل «صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات» گفته می‌شود.

اگرچه در دهه‌های ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ میلادی این مدل صنعتی شدن تا حدی موفق قلمداد می‌شد، ولی در دهه ۱۹۶۰ به تدریج آشکار گردید که فرایند صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات، با موانع و مشکلات ساختاری روبروست، راه برون رفت از این مشکل چه بود؟ بسیاری از پژوهشگران بر این عقیده بودند که کشورهای آمریکای لاتین و کشورهای نظیر می‌توانند با «توسعه صادرات» کالاهای صنعتی سطح اشتغال داخلی، تقاضای کل و درآمدهای ارزی خود را افزایش دهند. افزایش درآمدهای ارزی، به نوبه خود، می‌توانست واردات و در نتیجه امکان سرمایه‌گذاری آنها را افزایش دهد و در نهایت، تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی این کشورها افزایش یابد.

بر اساس این استدلال، به ظاهر دو راهبرد «جایگزینی واردات» و «توسعه صادرات» در مقابل هم قرار گرفتند و کشورهای در حال توسعه می‌توانستند برای صنعتی کردن خود یکی از این دو راهبرد را قبول و اعمال نمایند. ولی واقعیت این است که در هیچ یک از کشورهای موفق، هیچ یک از این دو راهبرد به تنهایی اعمال نشده است. تجربیات رشد و توسعه اقتصادی تقریباً تمام کشورهای موفق جهان، نشان می‌دهد که بحث انتخاب بین این دو راهبرد فاقد اعتبار است، زیرا دو راهبرد «جایگزینی واردات» و «توسعه صادرات» نه در عرض یکدیگر بلکه در طول یکدیگر قرار دارند. کشورهای در حال توسعه باید مراحل معینی از راهبرد «جایگزینی واردات» را طی نمایند تا امکان حضور آنها در بازارهای جهانی فراهم آید.

تجربیات تاریخی رشد صنعتی کشورهای پیشرفته نظیر انگلستان، آلمان، ژاپن و حتی آمریکا و همچنین تجربیات کشورهای تازه صنعتی شده نظیر آمریکای جنوبی و تایوان نشان می‌دهد که پیش شرط حضور کالاهای صنعتی در عرصه تجارت جهانی، وجود صنایع نسبتاً پیشرفته در کشور مربوطه و تولید داخلی این کالاها در حد استانداردهای بین‌المللی می‌باشد. به عبارت دیگر، باید در داخل کشور تولیدی وجود داشته باشد تا بتوان بخشی از آن را به دیگر کشورها صادر کرد. بنابراین، بر این نکته می‌توان تأکید کرد که بکارگیری ترکیبی خردمندانه از دو راهبرد «جایگزینی واردات» و «توسعه صادرات» می‌تواند در پیشبرد روند صنعتی شدن کشور یا کشورهای در حال توسعه کاملاً مؤثر واقع شود.

توجه به این نکته ضروری است که منظور از راهبرد «توسعه صادرات» گسترش صادرات کالاهای صنعتی است، نه مواد اولیه. تجربه کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که با افزایش صادرات مواد اولیه، تولید (درآمد) ملی کشور افزایش می‌یابد. ولی سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود، این است که آیا می‌توان با افزایش صادرات مواد اولیه به رشد پایدار اقتصادی دست یافت؟

مجدداً، تجربیات اکثر کشورهای در حال توسعه گواه بر این است که رابطه معنی‌داری بین افزایش صادرات مواد اولیه و رشد پایدار اقتصادی وجود ندارد. در مقایسه، تجربه کشورهای شرق و جنوب شرقی آسیا نشان می‌دهد که افزایش تولید و صادرات کالاهای صنعتی زمینه را برای دستیابی به یک رشد پایدار فراهم می‌کند.

البته، شرط لازم برای تحقق این مهم آن است که در کشور، ساختار مناسب اقتصادی اجتماعی، ثبات اقتصادی سیاسی و مهارت‌های مناسب در سطوح و صنایع مختلف وجود داشته باشد. در واقع، تحت این شرایط امکان گسترش صادرات کالاهای صنعتی توسط بخش‌های دولتی و غیردولتی (خصوصی) و حضور کشور در عرصه تجارت جهانی تسریع می‌شود، که به نوبه خود، کمک خواهد کرد تا:

۱. بازار ارز از انحصار دولت خارج و به شرایط رقابتی نزدیکتر شود. البته پیش شرط انجام این مهم این است که صادرکنندگان غیردولتی (خصوصی) از کارایی و توانایی‌های لازم برخوردار باشند و امر صادرات کالاهای مختلف را به عنوان یک فعالیت زودگذر تلقی نکنند. زیرا صادرات کالاهای متنوع همانند هر فعالیت اقتصادی دیگر تابعی است از زمان. بدین معنی که صادرکنندگان تنها در طول زمان می‌توانند اعتبار لازم را جهت جذب خریداران خارجی کسب نمایند.

۲. تولیدکنندگان داخلی بتوانند هر چه بیشتر از ظرفیت واحدهای تولیدی خود استفاده نمایند. در دنیای معاصر، ماهیت فن‌آوری مدرن به گونه‌ای است که نمی‌توان واحدهای تولیدی را از حد معینی کوچکتر بنا نهاد. لذا، با عنایت به محدود بودن بازار داخلی، معمولاً واحدهای تولیدی فعال در کشورهای در حال توسعه زیر ظرفیت فعالیت می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها با ظرفیت اضافی ناخواسته مواجه هستند. در نتیجه، هزینه تولید هر واحد کالای داخلی به طور نسبی افزایش می‌یابد که به نوبه خود، موجب کاهش توان رقابت تولیدکنندگان داخلی می‌گردد. بی‌تردید، دستیابی به بازارهای خارجی حجم تقاضای کل (شامل داخلی و خارجی) را افزایش خواهد داد. افزایش در تقاضای کل

موجب می‌شود که تولیدکنندگان داخلی از ظرفیت‌های اضافی واحدهای تولیدی خود بیشتر و به نحو بهتر استفاده نمایند. در نتیجه، هزینه تولید هر واحد کالای داخلی کاهش و متعاقب آن توان رقابت تولیدکنندگان داخلی در بازارهای داخلی و خارجی افزایش خواهد یافت (البته با فرض ثبات سایر شرایط).

۳. واردات نیز به موازات گسترش صادرات، افزایش یابد. بی‌تردید، این افزایش واردات بر تلاش تولیدکنندگان داخلی برای افزایش کارایی و توان رقابت اثرات مثبتی خواهد داشت. به علاوه، افزایش واردات و تنوع کالاهای وارداتی، انحصارات داخلی را تضعیف و شرایط رقابتی در بازارهای داخلی را تقویت خواهد کرد.

۴. تولیدکنندگان داخلی برای حفظ و افزایش توان رقابت خود در بازارهای داخلی و خارجی نسبت به بهبود و ارتقای سطح فن‌آوری مورد استفاده خود تلاش بیشتری به عمل آورند. بنابراین، حرکت در جهت افزایش صادرات کالاهای صنعتی، حرکت در جهت بهبود و ارتقای فن‌آوری تولید خواهد بود.

این موارد نشان می‌دهند که نقش صادرات کالاهای صنعتی در کشورهای در حال توسعه تنها به افزایش درآمدهای ارزی این کشورها محدود نمی‌شود. اعمال راهبرد «توسعه صادرات» ساختار اقتصادی کشور مربوطه را متحول می‌کند و بدین ترتیب، روند افزایش صادرات کالاهای صنعتی آن را تسهیل و تسریع می‌نماید.

در ایران، به دلیل وجود درآمد ارزی نسبتاً کافی ناشی از صادرات نفت، هیچگاه صادرات کالاهای غیرنفتی جدی تلقی نشده است. آمار و اطلاعات موجود حاکی از این واقعیت است که هر وقت درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت افزایش یافته، توجه به صادرات کالاهای غیرنفتی کاهش یافته است. شاید دلیل عمده این بی‌توجهی مسئولین ذیربط به صادرات غیرنفتی، ناشی از این باشد که فقط درآمدهای ارزی مورد توجه آنها بوده است، نه اثراتی که صادرات کالاهای غیرنفتی، به ویژه کالاهای صنعتی، می‌تواند بر ساختار اقتصادی کشور داشته باشد.

درصد قابل ملاحظه‌ای از کالاهای سرمایه‌ای، کالاهای نیمه ساخته و مواد اولیه مورد نیاز برای فعالیتهای جاری اقتصاد کشور و سرمایه‌گذاری‌های جدید، از خارج وارد می‌شود. بدیهی است که توان واردات این کالاها و کالاهای مصرفی مورد نیاز بستگی به درآمدهای ارزی کشور دارد که خود متأثر

از نوسانات بهای نفت در بازارهای بین‌المللی است.

در نتیجه، اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که کل اقتصاد کشور متأثر از نوسانات بهای نفت می‌باشد که دولت تقریباً هیچ‌کنترلی بر آن ندارد.

در مقایسه، دولت و بخش خصوصی کنترل بیشتری بر صادرات کالاهای غیرنفتی دارند. دولت می‌تواند با اعمال سیاستهای صحیح ارزی و غیرارزی حجم صادرات کالاهای غیرنفتی و در نتیجه درآمدهای ارزی را افزایش دهد. بی‌تردید، هر قدر درآمدهای ارزی حاصل از صادرات کالاهای غیرنفتی، به ویژه کالاهای صنعتی، بیشتر افزایش یابد، به همان نسبت وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی کاهش خواهد یافت، و روند رشد و توسعه اقتصادی کشور از ثبات بیشتری برخوردار خواهد شد. شایان ذکر است که تا به حال، سیاستهای ارزی کشور عمدتاً انفعالی و در بسیاری از موارد مقطعی بوده است. بدین ترتیب که مقامات ذیربط پولی - ارزی کشور متناسب با تغییرات درآمدهای ارزی ناشی از نوسانات بهای نفت، تغییراتی در سیاستهای ارزی کشور اعم از تخصیص ارز و نرخ‌گذاری آن، اعمال نموده‌اند.

از جمله سیاستهایی که توسط کشورهای در حال توسعه به منظور افزایش صادرات (در مورد ایران، صادرات غیرنفتی) اعمال می‌شود، کاهش ارزش پول ملی است. ولی تجربیات تقریباً تمام کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد که این سیاست زمانی می‌تواند مؤثر واقع شود که شرایط لازم، برای مثال، شرط مارشال - لرنر^۷ در کشور مربوطه فراهم باشد. به علاوه، ضروری است که امکان ایجاد و گسترش ظرفیت‌های تولیدی در مقیاس و استانداردهای جهانی وجود داشته باشد.

در غیر اینصورت، کاهش ارزش پول ملی لزوماً موجب افزایش صادرات، کاهش واردات، و در نتیجه بهبود تراز تجاری کشور نخواهد شد بلکه بر عکس، این احتمال وجود دارد که تورم داخلی تشدید شود و اثرات اولیه کاهش ارزش پول ملی را خنثی نماید.

۷. مارشال و لرنر در تحقیقات خود به این نتیجه رسیدند که برای اینکه کاهش ارزش پول یک کشور اثر مثبتی بر روی تراز تجاری آن داشته باشد، لازم است تا مجموع کشش‌های قیمتی واردات و صادرات بیش از یک باشد. در اینجا، منظور کشش قیمتی تقاضای وارداتی داخل و کشش قیمتی تقاضای خارجیان برای واردات از کشور مورد نظر می‌باشد.

با عنایت به نکات پیش گفته و با توجه به نقشی که صادرات غیرنفتی به لحاظ کمی و کیفی می‌تواند در فرایند رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا نماید، مقاله حاضر قصد دارد اثرات سیاست‌های ارزی و تغییرات نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی را مورد بررسی قرار دهد. برای انجام این منظور، از شاخص کشش پذیری صادرات غیرنفتی، با تأکید بر صادرات کالاهای صنعتی، در مقابل تغییرات نرخ ارز استفاده شده است و این فرضیه مورد آزمون قرار گرفته است که آیا کشش صادرات کالاهای صنعتی نسبت به تغییرات نرخ ارز مثبت و بزرگتر از واحد می‌باشد؟ قبل از تحلیل این مدل، ابتدا روند صادرات غیرنفتی کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بررسی روند صادرات غیرنفتی ایران در دوره ۱۳۷۴ - ۱۳۰۰

در سالهای آغازین قرن حاضر، صادرات غیرنفتی کشور با تمام افت و خیزهای آن همواره در سطح نازلی قرار داشته است. بین سالهای ۱۳۰۹^۸ تا ۱۳۱۹، ارزش صادرات غیرنفتی بین حداقل ۳۷۰ میلیون ریال در سال ۱۳۱۷ و حداکثر ۹۴۰ میلیون ریال در سال ۱۳۱۹ در نوسان بوده است. طی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۸، ارزش صادرات غیرنفتی با ۲۲۰ درصد افزایش از ۸۲۶ میلیون ریال در سال ۱۳۲۰ به ۱۷۸۵ میلیون ریال در سال ۱۳۲۸ رسید. بین سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۳، وقایع بسیار مهم و سرنوشت سازی در کشور رخ داد. در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹ صنعت نفت، ملی اعلام شد. دولت انگلستان در واکنش به این رویداد تاریخی و حفظ موقعیت خود در ایران، انواع و اقسام فشارهای سیاسی - اقتصادی را به دولت وقت تحمیل کرد. از جمله نتایج این فشارها، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با تمام آثار و پی‌آمدهای منفی آن بر شرایط اقتصادی - سیاسی - اجتماعی کشور می‌باشد. ولی در ارتباط با صادرات غیرنفتی کشور باید گفت که در این سالها فشارهای خارجی موجب شد که مقامات ذیربط و دست‌اندرکاران صادرات غیرنفتی توجه بیشتری به این مهم مبذول دارند. بنابراین، ارزش صادرات غیرنفتی کشور از ۱۷۸۵ میلیون ریال در سال ۱۳۲۸ به ۱۰۲۸۸ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳ افزایش یافت (افزایشی معادل ۵/۷ برابر نسبت به سال ۱۳۲۸). شایان توجه است که این افزایش فوق‌العاده در صادرات غیرنفتی موجب شد که برای اولین بار تراز تجارت کشور با مازاد روبرو گردد.

در سالهای ۱۳۳۳ تا ۵۷ (۲۵ سال)، ارزش صادرات غیرنفتی با ۳۷۰ درصد افزایش از

۸ آمار صادرات غیرنفتی برای سالها قبل از ۱۳۰۹ در دسترس نبود.

۱۰۲۸۸ میلیون ریال در سال ۱۳۳۳ به ۳۸۱۸۶ میلیون ریال رسید. در این دوره بیشترین ارزش صادرات، ۴۴۰۰۰ میلیون ریال، مربوط به سال ۱۳۵۶ و کمترین میزان، ۷۹۳۱ میلیون ریال، مربوط به سال ۱۳۳۵ می‌باشد. بررسی صادرات غیرنفتی کشور در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۷ نشان می‌دهد که صادرات غیرنفتی در سالهای ۱۳۵۰ تا ۵۲ روند صعودی داشته است، ولی طی سالهای ۱۳۵۲ تا ۵۷ با یک کاهش نسبی روبرو بوده است. ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال ۱۳۵۲ برابر با ۴۳۴۰۰ میلیون ریال بود. این رقم در سالهای ۱۳۵۳ تا ۵۵ کاهش پیدا کرد، اما در سال ۱۳۵۶ به ۴۴۰۵۲ میلیون ریال افزایش یافت. مجدداً در سال ۱۳۵۷، صادرات غیرنفتی کشور با ۱۳ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۵۶، به ۳۸۱۸۶ میلیون ریال تقلیل پیدا کرد. در این دوره، بانک مرکزی ایران و مرکز توسعه صادرات تسهیلاتی به منظور گسترش صادرات غیرنفتی اعطا کردند ولی به رغم اعمال سیاستهای تشویقی، به دلایل مختلف نظیر عدم یک برنامه منسجم بلندمدت برای گسترش صادرات غیرنفتی، افزایش تقاضای داخلی برای این کالاها و کیفیت نسبتاً پایین آنها (بیماری هلندی)^۹ ارزش صادرات غیرنفتی به طور متوسط از ۳۷۸۹۷/۹ میلیون ریال تجاوز نکرد. ارزش دلاری صادرات غیرنفتی در سال ۱۳۵۶ معادل ۶۲۴/۸ میلیون دلار بوده است که در سال ۱۳۵۷ به سطح ۵۴۲/۸ میلیون دلار تقلیل یافت.

در سال ۱۳۵۶ از کل صادرات غیرنفتی کشور به ترتیب صادرات کشاورزی ۳۶۰/۲ میلیون دلار (۵۷/۶ درصد)، صادرات صنعتی ۱۳۵/۶ میلیون دلار (۲۱/۷ درصد)، صادرات فرش و صنایع دستی ۸۲/۸ میلیون دلار (۱۳/۳ درصد) و صادرات معدنی و کلوخه‌های کانی فلزی ۴۶/۲ میلیون دلار (۷/۴ درصد) سهم داشته‌اند که این نسبت‌ها در سال ۵۷ به ترتیب به ۲۸۵ میلیون دلار (۵۲/۵ درصد)، ۱۶۳ میلیون دلار (۳۰ درصد)، ۸۳/۹ میلیون دلار (۹/۹ درصد) و ۱۰/۹ میلیون دلار (۲/۰ درصد) تغییر یافته است ولی صادرات کشاورزی بیشترین سهم را در ترکیب صادرات غیرنفتی کشور حفظ کرده است. اگر از نگاه دیگری ترکیب صادرات غیرنفتی را در قالب

۹. بیماری هلندی عبارت است از مشکلاتی که از سوی بخش در حال رونق صادراتی برای سایر بخشهای اقتصادی ایجاد می‌شود. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به:

سه گروه کالاهای مصرفی، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای سرمایه‌ای تفکیک کنیم، در سال ۵۶ سهم هر کدام از این سه گروه به ترتیب ۳۰۳/۲ میلیون دلار (۴۸/۵ درصد)، ۲۷۳/۲ میلیون دلار (۴۳/۷ درصد) و ۴۸/۴ میلیون دلار (۷/۸ درصد) بوده است که در سال ۵۷ به ترتیب به ۲۱۷/۹ میلیون دلار (۴۰/۱ درصد)، ۲۹۷/۳ میلیون دلار (۵۴/۸ درصد) و ۲۷/۵ میلیون دلار (۵/۱ درصد) تغییر یافته است. مقایسه ترکیب صادرات غیرنفتی در این دو سال حاکی از تغییر سهم کالاهای مصرفی به نفع کالاهای واسطه‌ای می‌باشد.

در سال ۱۳۵۸، صادرات غیرنفتی به سطح قابل ملاحظه ۸۱۱/۸ میلیون دلار رسید که نسبت به سال قبل ۴۹/۵ درصد رشد نشان می‌دهد. در این سال، بیشترین رشد صادرات غیرنفتی مربوط به صادرات فرش و صنایع دستی می‌باشد که با ۳۸۷ درصد افزایش نسبت به سال قبل به سطح ۴۰۸/۹ میلیون دلار بالغ شده است. این افزایش صادرات فرش و صنایع دستی باعث تغییر ترکیب صادرات غیرنفتی به نفع این گروه شده چنانکه سهم آن از کل صادرات غیرنفتی به ۵۰/۴ درصد بالغ شده است و نسبت به سال قبل ۴۰/۵ درصد افزایش سهم نشان می‌دهد.

بررسی صادرات غیرنفتی در سالهای ۱۳۵۹ تا ۶۱ نشان‌دهنده کاهش آن در کل دوره می‌باشد. ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی از رقم مذکور برای سال ۵۸ به سطح ۲۸۳/۷ میلیون دلار در سال ۱۳۶۱ رسید که به طور متوسط سالانه ۶۲ درصد کاهش داشته است. در این دوره، به علت مشکلات اقتصادی پس از انقلاب، تحریم اقتصادی و بروز جنگ تحمیلی، صادرات غیرنفتی کاهش قابل ملاحظه‌ای داشته است. متوسط ارزش صادرات غیرنفتی در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ معادل ۴۲۲/۸ میلیون دلار می‌باشد که نسبت به متوسط ارزش صادرات غیرنفتی در دوره ۱۳۵۰ تا ۵۸ که معادل ۵۶۸ میلیون دلار بوده است، ۱۴۵/۲ میلیون دلار (۲۵/۶ درصد) کمتر می‌باشد. در سال ۱۳۵۹، به استثنای صادرات فرش و صنایع دستی که به سطح ۴۲۵/۱ میلیون دلار افزایش یافته، سایر گروه‌ها شاهد کاهش صادرات بوده است. سهم صادرات فرش و صنایع دستی به ۶۵/۹ درصد افزایش و در مقابل سهم صادرات کشاورزی، صنعتی و معدن به ترتیب به ۲۷/۴، ۳/۷ و ۳/۰ درصد کاهش یافته است. سالهای ۱۳۵۹ تا ۶۱ اوج محاصره اقتصادی ایران و بحرانی‌ترین سالها از نظر صادرات خارجی کشور بوده است. چنانکه در سال ۱۳۶۰ و در اوج مشکلات جنگ و محاصره اقتصادی، صادرات غیرنفتی کشور در مقایسه با سال قبل ۴۷/۳ درصد و نسبت به سال ۱۳۵۸، ۵۸/۲ درصد کاهش داشته است. این روز

نزولی در سال ۱۳۶۱ همچنان ادامه یافته و با ۱۶/۵ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۶۰ و ۶۵ درصد کاهش نسبت به سال ۱۳۵۸ به سطح ۲۸۳/۷ میلیون دلار رسیده است که در واقع پایین ترین سطح صادرات غیرنفتی کشور در کلیه سالهای ۱۳۵۰ تا کنون می باشد. در سال ۱۳۶۱، سهم گروههای تشکیل دهنده کالاهای صادراتی مجدداً از صادرات فرش و صنایع دستی و صادرات معدنی به نفع کالاهای کشاورزی و صنعتی تغییر کرده است. بطوری که، سهم صادرات فرش و صنایع دستی و صادرات معدنی نسبت به سال ۱۳۵۹ به ترتیب ۴۲/۳ و ۰/۵ درصد کاهش و در مقابل سهم صادرات کشاورزی و صنعتی به ترتیب ۳۹/۰ و ۳/۸ درصد افزایش داشته است.

بعد از سال ۱۳۶۱، با کم رنگ تر شدن محاصره اقتصادی کشور و با اتخاذ سیاستهای تشویقی - حمایتی از سوی دولت با هدف توسعه صادرات غیرنفتی کشور، این بخش از اقتصاد از دوره رکود خود خارج شده و دوره رونق نسبی را آغاز کرد. به طوریکه ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال ۱۳۶۶ با رشد متوسط سالانه ۳۶ درصد به سطح ۱۱۶۰/۸ میلیون دلار بالغ شد که نسبت به سال ۱۳۶۱، ۳۰۹ درصد (بیش از چهار برابر) و نسبت به میانگین سالهای ۱۳۵۰ تا ۵۷، ۱۱۶ درصد (بیش از دو برابر) افزایش را نشان می دهد. بیشترین افزایش صادرات غیرنفتی در دوره ۱۳۶۲ تا ۶۶ مربوط به سال ۶۵ می باشد. در این سال، به دنبال کاهش ناگهانی تقاضا و قیمت جهانی نفت درآمدهای ارزی کشور به شدت کاهش یافته و دولت به فکر حمایت و تشویق صادرات غیرنفتی (البته به شکل مقطعی و گذرا) افتاد که متعاقب آن صادرات غیرنفتی با افزایش قریب به ۲ برابر نسبت به سال ۱۳۶۴ به سطح ۹۱۵/۵ میلیون دلار رسید. در این دوره، سیاستهای حمایتی دولت بستر مناسب صادرات را برای سال ۱۳۶۶ نیز فراهم کرد و بدین ترتیب، ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال ۱۳۶۶ با رشدی بالغ بر ۲۵/۷ درصد به سطح ۱۱۶۰/۸ میلیون دلار یعنی بالاترین سطح صادرات غیرنفتی کشور در تمام دوره های قبل از این سال، افزایش یافت.

در سال ۱۳۶۶، سهم گروههای تشکیل دهنده کالاهای صادراتی دارای تغییرات قابل توجهی بوده است و در مقایسه با سال ۱۳۶۱، سهم صادرات کشاورزی ۲۲/۶ درصد کاهش و سهم صادرات فرش و صنایع دستی، صنعتی و معدنی به ترتیب ۱۷/۹، ۳/۸ و ۰/۸ درصد افزایش یافت. همچنین، صادرات صنعتی در این سال به سطح ۱۳۱/۸ میلیون دلار بالغ شد و نسبت به سال قبل ۲۰ درصد و نسبت به سال ۱۳۶۱، ۵۱۹ درصد (یعنی به بیش از ۶ برابر) افزایش یافت.

در سال ۱۳۶۷، صادرات غیرنفتی کشور از روند افزایشی دوره قبل خارج شد و به علت بلاتکلیفی‌های دولت در زمینه صادرات فرش و اتخاذ تصمیمات نادرست همزمان با اتمام جنگ تحمیلی و کم‌رنگ‌تر شدن سیاست‌های حمایتی دوره قبل (به دلیل تمرکز توجهات دولت به امر بازسازی مناطق جنگ زده و ...) با کاهش نسبی مواجه گردید. ارزش صادرات غیرنفتی کشور در این سال به سطح ۱۰۳۵/۸ میلیون دلار کاهش یافت که حدود ۱۰/۸ درصد کمتر از ارزش صادرات غیرنفتی سال ۱۳۶۶ بود. میزان عمده این کاهش در دو بخش صادرات کشاورزی (۹/۳ درصد) و صادرات فرش و صنایع دستی (۳۵/۹ درصد) روی داد. در همین سال، صادرات صنعتی کشور از ۷۶/۵ درصد رشد برخوردار گردید، لذا در این سال، سهم صادرات صنعتی از کل صادرات غیرنفتی کشور تا سطح دو برابر (۲۲/۶ درصد) نسبت به سال ماقبل افزایش و در مقابل سهم صادرات فرش و صنایع دستی به ۲۹/۸ درصد (۱۱/۷ درصد کمتر از سال قبل) کاهش یافته است.

سیاست‌های صادراتی برنامه اول مبتنی بر ایجاد تسهیلات تشویقی جهت صدور کالا و حمایت از تولید کالاهای صادراتی کشور می‌باشد. بدین معنی که برای تسهیل امر صادرات و تسریع فرایند صدور کالا، کلیه مجوزهای صدور کالاهای صنعتی حذف گردید^{۱۰} و به عبارت دیگر برای صدور اقلام صنعتی دیگر نیازی به کسب مجوز صادرات نبود و مقرر شد نرخ ارز صادراتی به گونه‌ای تعیین شود که صدور کالاهای غیرنفتی مقرون به صرفه گردد. همچنین، تسهیلات مالی ارزان و با نرخ کارمزد پایین جهت تهیه و تولید و صدور کالاهای صادراتی فراهم آورده می‌شود.

در تدوین و تنظیم قوانین گمرکی و بانکی و مقررات صادراتی سعی گردید که سهل‌ترین شرایط و ضوابط ممکن مدنظر قرار گیرد. در این برنامه، عنوان شده است که ضمن ایجاد امکانات و تسهیلات صادراتی در کلیه سازمان‌های مهم صادراتی، امکانات و تسهیلات لازم به منظور حمل و نقل کالاهای صادراتی فراهم گردد. در بازاریابی و ایجاد زمینه‌های لازم برای سهولت در عرضه کالاهای صادراتی نیز تدابیری اندیشیده شد و با ایجاد صندوق ضمانت صادرات، کالاهای غیرنفتی کشور تحت پوشش

۱۰. در برنامه اول از بعد راهبرد توسعه صنعتی نکات زیر مورد تصویب قرار گرفت: الف. افزایش مستمر سهم کالاهای سرمایه‌ای در تولیدات بخش صنعت و اتکای بیشتر تولید صنعتی به منابع داخلی ب. حرکت در جهت توسعه صادرات صنعتی پ. حرکت در جهت توسعه کالاهای صنعتی دارای مزیت نسبی ت. تأکید بر ارتقای کیفیت محصولات. البته همه این ملاحظات در کنار راهبرد جایگزینی واردات بوده است.

بیمه صادرات قرار گرفت. در مجموع، هدف از تمامی اقدامات پیش گفته، افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی کشور و در نهایت رهایی از وابستگی به نفت و ایجاد یک اقتصاد مستقل از درآمدهای نفتی بوده است. اما اینکه این سیاستها تا چه حد در عمل پیاده شد و یا چه قدر در رسیدن به هدف توسعه صادرات غیرنفتی موفق بوده است را باید در عملکرد برنامه اول جستجو کرد.

در طول برنامه اول توسعه (۱۳۶۸ تا ۷۲) صادرات غیرنفتی کشور از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شده است. به طوری که، ارزش صادرات غیرنفتی کشور در سال پایانی برنامه (۱۳۷۲) به سطح $۳۷۴۶/۸$ میلیون دلار بالغ گردید که نسبت به سال ۱۳۶۷ ، $۲/۶$ برابر افزایش داشته و به طور متوسط سالانه $۳۳/۳$ درصد رشد را نشان می‌دهد. بیشترین رشد صادرات غیرنفتی کشور در این دوره، در سال ۱۳۷۰ تحقق یافته و ارزش صادرات غیرنفتی کشور در این سال نسبت به سال ماقبل بیش از دو برابر افزایش یافته است. شایان ذکر است که برای پنج سال برنامه، جمعاً ۱۷۸۳۶ میلیون دلار صادرات غیرنفتی پیش‌بینی شده بود که در عمل ۱۱۷۳۹ میلیون دلار تحقق یافت، به عبارت دیگر فقط $۶۵/۸$ درصد از برنامه پیش‌بینی شده برای صادرات غیرنفتی کشور تحقق پیدا کرده است. در پنج سال برنامه اول، بیشترین سهم صادرات غیرنفتی در بخش صنعت برابر با $۵۰/۵$ درصد پیش‌بینی شده بود ولی در عمل، صادرات صنعتی فقط $۲۷/۱$ درصد از کل صادرات غیرنفتی را به خود اختصاص داد. در این دوره، صادرات فرش و صنایع دستی بیشترین سهم را در صادرات غیرنفتی کشور داشته و بالغ بر $۳۸/۴$ درصد گردید.

در پنج سال برنامه اول، صادرات صنعتی بیشترین نرخ رشد را داشته، به طوری که رشد متوسط پنج ساله صادرات صنعتی ۸۵ درصد بوده است. کمترین نرخ رشد را نیز صادرات کشاورزی ($۲۱/۳$ درصد) به خود اختصاص داده است.

در مجموع، بخش صنعت به رغم آنکه در تمام سالهای برنامه از اهداف کمی پیش‌بینی شده برنامه عقب بوده است، ولی رشد قابل ملاحظه آن نسبت به سایر بخشها، دال بر افزایش قدرت رقابت بخشهای مزیت‌دار اقتصاد و نیز رشد میل نهایی به صادرات به ویژه در بخش صنعت، می‌باشد.

در سال ۱۳۷۳ ، ارزش صادرات غیرنفتی کشور با $۲۸/۸$ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۷۲ به سطح $۴۸۲۴/۵$ میلیون دلار بالغ گردید. در میان کالاهای صادراتی بیشترین رشد مربوط به صادرات فرش و صنایع دستی (۵۴ درصد) می‌باشد لذا سهم این گروه از کالاهای صادراتی نیز در کل صادرات غیرنفتی کشور تا سطح $۴۴/۲$ درصد افزایش یافت و در مقابل، سهم صادرات کشاورزی با $۶/۹$ درصد کاهش

نسبت به سال قبل به $23/3$ درصد رسید.

در سال 1374 ، به دنبال اجرای مجدد تحریم تجاری آمریکا، صادرات غیرنفتی کشور سیر نزولی طی کرده و با $41/3$ درصد کاهش نسبت به سال قبل به سطح $2832/1$ میلیون دلار رسید. در این سال، صادرات فرش و صنایع دستی بیشترین کاهش را داشته و ارزش صادرات این بخش با 57 درصد کاهش نسبت به سال قبل به سطح $919/5$ میلیون دلار تقلیل یافت و همین امر باعث کاهش سهم این گروه از صادرات غیرنفتی به $32/5$ درصد گردید که نسبت به سال قبل، $11/7$ درصد کاهش سهم را نشان می‌دهد. سهم سایر گروه‌ها به ترتیب سهم عبارت بود از صادرات صنعتی $27/6$ درصد، صادرات کشاورزی $27/9$ درصد و صادرات معدنی و فلزات $2/0$ درصد.

۳. مدل‌های صادرات غیرنفتی

می‌دانیم که یک مدل هیچگاه قادر به توصیف دقیق واقعیت (آنطور که هست) نمی‌باشد، یعنی برای توصیف دقیق واقعیت، این اجبار وجود دارد که چنان مدل پیچیده‌ای ارایه شود که فاقد کوچکترین ارزش عملی باشد. لذا، ساده‌سازی و تجرید در هر برنامه مدل‌سازی، اجتناب ناپذیر است. در این ارتباط، با استفاده از اصل‌های قلت متغیرهای توضیحی^{۱۱}، قابلیت تشخیص^{۱۲}، خوبی برازش^{۱۳}، سازگاری مدل با تئوری^{۱۴} و قدرت تعمیم‌دهی و پیش‌بینی مدل^{۱۵}، سعی شده است تمام ویژگی‌های لازم برای یک مدل نسبتاً خوب رعایت شود. از طرف دیگر، با توجه به هدف مقاله که بررسی کشش‌پذیری صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات نرخ ارز می‌باشد، لذا اصول و تعاریف ریاضی و اقتصادسنجی ایجاب می‌نماید که از مدل‌های رگرسیون لگاریتمی (لگاریتم از دو سو)^{۱۶} استفاده شود. یک ویژگی جالب مدل لگاریتم دو سو که این مدل را در کارهای کاربردی بسیار کارآمد می‌سازد، آن است که ضریب زاویه (پارامتر مربوط به متغیر مستقل) کشش متغیر وابسته را نسبت به آن

11. Principle of Parsimony
12. Principle of Identifiability
13. Goodness of Fit
14. Consistency with Theory
15. Predictive Power
16. Double - log

متغیر مستقل (یعنی درصد تغییر وابسته را به ازای یک درصد تغییر در متغیر مستقل) اندازه می‌گیرد. هم چنین، از آنجا که با جریانی دو طرفه از رابطه علی بین متغیرهای اقتصادی مواجه می‌باشیم یعنی یک متغیر اقتصادی در عین تأثیرگذاری بر متغیر (متغیرهای) اقتصادی دیگر، از آن (آنها) نیز تأثیر می‌پذیرد، اقدام به گزینش مدلهای معادلات همزمان نموده و به طریق روش حداقل مربعات دو مرحله‌ای اقدام به حل مدل شده است.

سیستم معادلات ساختاری مدل از پنج معادله رفتاری، شامل معادله عرضه صادرات غیرنفتی LX، معادله صادرات صنعتی LXI، معادله صادرات کشاورزی LXA، معادله صادرات فرش و صنایع دستی LXC و معادله صادرات مواد معدنی و فلزات LXM، و یک معادله تعریفی به شکل

$$LX = LXI + LXA + LXC + LXM$$

تشکیل شده است که نتایج حاصل از مدلهای فوق دربرآورد میزان کشش پذیری صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات نرخ ارز، در جدول زیر خلاصه شده است.

جدول ۱- کشش پذیری صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات نرخ ارز

میزان کشش	صادرات غیرنفتی
۰/۲۷۱۳۲۸	کل صادرات غیرنفتی
۱/۷۰۳۶۵۹	صادرات صنعتی
۰/۱۷۳۵۱۵	صادرات کشاورزی
۰/۶۵۸۴۲۰	صادرات فرش و صنایع دستی
۰/۱۰۲۲۸۵	صادرات مواد معدنی و فلزات

با توجه به نتایج جدول، فقط گروه کالاهای صادراتی صنعتی از کشش قابل قبولی نسبت به تغییرات نرخ ارز در دوره مورد بررسی (۷۴-۱۳۵۲) برخوردار بوده است. بدین ترتیب، فرضیه مدل مبنی بر اینکه «صادرات صنعتی نسبت به تغییرات نرخ ارز کشش پذیر بوده و کشش آن بیشتر از واحد است»، پذیرفته می‌شود. بر اساس این مدل، در دوره مورد بررسی، یک درصد تغییر در نرخ ارز، صادرات صنعتی را به

اندازه ۱/۷ درصد در جهت موافق تغییر می‌دهد. سایر گروه‌های صادرات کالاهاى غیر نفتى نسبت به تغییرات نرخ ارز بی‌کشش بوده‌اند و به لحاظ رتبه، بعد از صادرات صنعتى، صادرات فرش و صنایع دستی بیشترین کشش را نسبت به تغییرات نرخ ارز داشته‌اند. چنانکه از نظریه‌های تجارت بین‌الملل نیز قابل استنباط است، صادرات کشاورزی و معدنی از کمترین کشش نسبت به تغییرات نرخ ارز برخوردار بوده و در واقع، نسبت به این تغییر کاملاً بی‌کشش هستند.

با عنایت به نتایج پیش‌گفته، هر چند صادرات صنعتی کشش پذیر است و در جهت دهی و هدایت صادرات به سمت توسعه صنعتی می‌توان از سیاستهای ارزی نیز در کنار سایر سیاستهای حمایتی و تشویقی استفاده نمود، اما بایستی به این نکته نیز توجه نمود که سیاستهای ارزی به تنهایی کافی نیستند. به عبارت دیگر، ضمن استفاده از سیاستهای ارزی جهت افزایش صادرات صنعتی، ضروری است که دیگر سیاستهای کلان اقتصادی و اصلاح ساختار تولیدی کشور نیز مورد توجه واقعی قرار گیرد.

جدول ۲- متغیرهای مورد استفاده در مدل

تعریف	متغیر
نرخ ارز (نرخ مؤثر ارز در منابع بین‌المللی (IFS)	er
تولید ناخالص داخلی (به قیمت در ثابت سال ۱۳۶۹)	fgdp
شاخص قیمت‌های صادراتی	exi
شاخص قیمت عمده فروشی	hsi
صادرات غیر نفتی دوره قبل	X(-۱)
شاخص قیمت مصرف‌کننده	Ci
متغیرهای مجازی برای سالهای خاص (جنگ، تحریم اقتصادی و ...)	D_1, \dots, D_4
	$Ler^* = \ln(er)$ $= \log_e er$

* پشوند L در ابتدای هر متغیر معرف لگاریتم طبیعی می‌باشد.

۱. مدل صادرات غیر نفتی

$$lx = -5.35 + 0.271ler + 0.823lfgdp = 0.664 Lexi - 0.805 Lhsi + 0.458 Lx(-1) + 0.57D_{\eta}$$

$$t \text{ آماره } = (-1.48) \quad (2.25) \quad (2.45) \quad (4.12) \quad (-3.21) \quad (3.27) \quad (3.55)$$

$$R^2 = 0.968 \quad D.W = 2.09$$

$$R^2 = 0.956 \quad F. \text{ stat} = 77.17$$

۲. مدل صادرات صنعتی

$$lx = 3.87 + 1.703 ler + 2.26 Lexi - 3.78 Lhsi + 2.96D_{\eta}$$

$$(4.14) \quad (5.88) \quad (5.07) \quad (-4.78) \quad (7.62)$$

$$R^2 = 0.820 \quad D.W = 2.18$$

$$R^2 = 0.778 \quad F. \text{ stat} = 19.42$$

۳. مدل صادرات کشاورزی

$$lxa = -5.41 + 0.173ler + 0.734 Lexi - 0.811 Lci + 1.069Lfgdp(-1) + 0.345D_{\eta}$$

$$(-1.35) \quad (2.15) \quad (6.18) \quad (-3.99) \quad (2.76) \quad (1.86)$$

$$R^2 = 0.926 \quad D.W = 1.98$$

$$R^2 = 0.903 \quad F. \text{ stat} = 40.09$$

۴. مدل صادرات فرش و صنایع دستی

$$lxc = 3.809 + 0.658 ler + 1.202 Lexi - 1.403 Lh6i + 1.399 D_{\eta}$$

$$(9.34) \quad (5.79) \quad (6.16) \quad (-4.19) \quad (8.06)$$

$$R^2 = 0.945 \quad D.W = 2.34$$

$$R^2 = 0.932 \quad F. \text{ stat} = 72.97$$

۵. مدل صادرات مواد معدنی و فلزات

$$\ln x_m = -9.826 + 0.102 \ln er + 1.215 \ln fgdp - 1.298 D_t$$

(-2.16) (1.77) (2.77) (-9.59)

$$R^2 = 0.869 \quad D.W = 1.706$$

$$R^2 = 0.848 \quad F. \text{ stat} = 39.99$$

لازم به یادآوری است که توضیحات کافی در خصوص تصریح مدلها، تفسیر نکات متغیرها به لحاظ سازگاری با مدلهای تئوری اقتصاد کلان و مالیه بین الملل و هم چنین نتیجه گیری از نکات مدلها مدنظر قرار گرفته است ولی برای اجتناب از اطاله بحث و ایجاز در نوشته حاضر از اشاره به آنها خودداری شده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴. پیشنهادات راهبردی

الف. نتیجه‌گیری از بحثهای نظری^{۱۷}

۱. با توجه به آثار مثبتی که برای توسعه صادرات متصور است، از جمله متنوع کردن ساختار تولید و بهینه‌سازی تخصیص منابع تولید و مصرف، نباید به صادرات فقط به عنوان منبع درآمد ارزی نگریست. به همین جهت، کشورهایی که دارای توان بالای صادراتی و ذخیره ارزی کافی هستند، تلاشهای صادراتی خود را بیشتر می‌کنند زیرا در توسعه صادرات مزایایی فراتر از تحصیل ارز را جستجو می‌کنند.

۲. در ایران به علت وجود درآمد ارزی نسبتاً کافی ناشی از صادرات نفت، هیچگاه تشویق صدور کالاهای متنوع از جمله کالاهای صنعتی به یک سیاست جدی تبدیل نشده است. بر عکس، یافته‌های آماری نشان می‌دهد که تاکنون هدف دولت از صادرات (نفتی و غیرنفتی) منحصراً تحصیل ارز بوده و به همین جهت نیز هرگاه درآمدهای ارزی ناشی از صدور نفت افزایش یافته، انگیزشهای صادراتی برای کالاهای غیرنفتی کاهش یافته است و در مقابل، هرگاه درآمدهای نفتی به علت کاهش قیمت جهانی و کاهش تقاضای نفت، کاهش یافته دولت به سرعت به فکر توسعه صادرات غیرنفتی افتاده است. به عنوان مثال در سال ۶۵ که یکی از بحرانی‌ترین سالها از نظر اقتصادی بعد از انقلاب می‌باشد، کاهش شدید درآمدهای ارزی (هم کاهش قیمت و هم کاهش حجم صادرات)، سیاست‌گذاران اقتصادی کشور را به فکر افزایش صادرات غیرنفتی و رهایی از اقتصاد تک محصولی انداخت. در این سال، درآمدهای ارزی حاصل از صادرات غیرنفتی به میزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته و از ۴۶۵ میلیون دلار در سال ۶۴ به ۹۱۵/۵ میلیون دلار (قریب به دو برابر) در سال ۶۵ رسید. از طرف دیگر، در غالب برنامه‌های عمرانی پیش از انقلاب و برنامه اول توسعه بعد از پیروزی انقلاب، همواره توسعه صادرات (به ویژه توسعه صادرات کالاهای ساخته شده) جایگاه مهمی در اهداف، خط مشی‌ها و سیاستها داشته است. اما، سیاستهای فوق همیشه به صورت کلی بوده و هیچگاه به این نکته که آماده شدن زمینه‌های اجرای هر یک، مستلزم فراهم شدن مجموعه اقدامات و فعالیتهای دیگر می‌باشد، توجهی نشده است.

۱۷. شایان ذکر است که نتایج فوق از کل مباحث پایان نامه نگارنده حاصل شده است و مختص به مقاله حاضر نمی‌باشد.

۳. تحت شرایط رقابت کامل، تخصیص بین‌المللی و تقسیم کار جهانی بر مبنای مزیت‌های نسبی صورت می‌گیرد. از آنجاکه در دنیای واقعی، رقابت کامل و شرایط ایده‌آل برای تحقق تخصص بین‌المللی بر مبنای مزیت‌های نسبی واقعی وجود ندارد، برای شناخت مزیت‌های نسبی موجود و یا ایجاد مزیت‌های نسبی جدیدتر، باید تلاش و اقداماتی انجام شود. در این زمینه، دولت می‌تواند نقش با اهمیتی ایفا کند. برای این منظور، دولت قبل از هر چیز، باید اقدامات اساسی را جهت شناخت مزیت‌های نسبی موجود و یا زمینه‌هایی که در آن امکان دستیابی به مزیت نسبی وجود دارد، انجام دهد، تا پس از آن، حمایتها و کمک‌های خود را به منظور توسعه و تشویق صادرات کالاهایی که در آنها مزیت نسبی (بالقوه) وجود دارد، متمرکز سازد. متأسفانه، اقدامات و تلاشهایی که مبین شناخت یا ایجاد مزیت نسبی (بالقوه) یا بالفعل) باشد، وجود نداشته و تنها به این مسأله که تولید و صادرات بایستی بر اساس مزیت‌های نسبی تشویق و توسعه یابد، اکتفا شده است. تلاش قابل ملاحظه‌ای در مورد اینکه در چه زمینه‌هایی مزیت نسبی وجود دارد و چه عواملی در تعیین و شناخت آنها مؤثر است، صورت نگرفته است، جز اینکه در پاره‌ای موارد، صرفاً وجود منابع و ذخایر معدنی و زیرزمینی به عنوان تنها عامل جهت شناخت مزیت نسبی در برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب اسلامی به چشم می‌خورد. از جمله موارد موفقیت‌آمیز تلاش دولت در جهت شناخت و تقویت مزیت نسبی کشور، می‌توان به صنعت پتروشیمی اشاره کرد. سرمایه‌گذاری دولتی همراه با گشودن عاقلانه این بخش بر روی بخش خصوصی جهت مشارکت، موجب گردید که طی هفت سال گذشته تولید پتروشیمی کشور ۱۰ برابر شود. برنامه‌های توسعه بلند پروازانه‌ای که منبعث از وجود بازار صادراتی رو به رشد می‌باشد، موجب خواهد گردید که ایران ۱۵ درصد تولید محصولات پتروشیمی خاورمیانه را در سال ۲۰۰۰ به خود اختصاص دهد.

۴. راهبرد توسعه صادرات مغایر با سیاستهای جایگزینی واردات نیست و هیچ کشوری را نمی‌توان نام برد بدون گسترش تولیدات داخلی خود موفق به توسعه صادرات شده باشد. ظرافت مسأله در این نهفته است که چگونه در مقطع معینی، سیاستهای جایگزینی واردات به سمت سیاستهای توسعه صادرات سوق داده شود.

در ایران، صنعت کشور بیش از آنکه تحت تأثیر راهبردهای مشخص توسعه هدایت شده باشد، تحت‌الشعاع سیاستهای مقطعی، گذرا و کوتاه مدت و در عین حال بسیار متغیر اقتصاد کشور و شرایط پیرامونی آن بوده است.

۵. هر چند بعضی از عواملی که منجر به عدم تعادل‌های کلان اقتصادی در کشور شده‌اند (از قبیل تحولات ناشی از انقلاب اسلامی، محاصره اقتصادی و محدودیتهای تجاری، تداوم جنگ تحمیلی به مدت ۸ سال و اختلالات بازار بین‌المللی نفت) از اختیار دولت خارج بوده، اما یک عامل بسیار اساسی که به عدم تعادل‌های بخش خارجی اقتصاد کشور کمک کرده و آن را برجسته‌تر نموده است، عدم هماهنگی و ناسازگاری بین سیاست‌های کلان اقتصادی دولت و ثبات در سیاست‌های ارزی بوده است. به عنوان مثال، در اردیبهشت ماه سال ۷۳ که ذخایر ارزی بانک مرکزی تحت فشار قرار گرفته بود، دولت وقت نرخ رسمی ارز را که تا آن زمان، معادل (ریال $92/3 = 1S.DR^{18}$) بود در سطح هر دلار معادل ۱۷۵۰ ریال اعلام نمود. این عمل به صنایعی که در تلاش دستیابی به قدرت رقابت بین‌المللی بودند ضربه زد و باعث ایجاد نگرانی و سرگردانی در بین تاجران و سرمایه‌گذاران بالقوه گردید.

۶. واقعیت دیگر این است که در مسأله کاهش صادرات غیر نفتی نمی‌توان همه کاستی‌ها و نارساییها را به دولت، و حاکمیت غیرکارای سازمان‌های دولتی بر صنایع تولیدی، و قوانین و مقررات موجود نسبت داد و صادرکنندگان را بی‌تقصیر دانست. تفاوت فاحش نرخ رسمی ارز با نرخ شناور آن در سال‌های گذشته موجب شد تا بسیاری از کسانی که تنها به منافع آنی می‌اندیشیدند خود را در صف صادرکنندگان تحمیل کنند و هر کالایی را با هر کیفیتی به بازارهای منطقه و کشورهای همسایه صادر کنند. در این سالها، افزایش تولیدات صنعتی بدون استاندارد، با کیفیت پایین، غیربهداشتی و در بسته‌بندیهای ابتدایی موجب شد تا اعتماد خریداران به تولیدات ایرانی کاهش یابد.

۷. در سال‌های گذشته فقدان سازمان‌های تخصصی کارآمد در بخش صادرات موجب شده است تا برخی صادرکنندگان ایرانی به منظور کسب ارز، به رقابتی غیراصولی با یکدیگر برخیزند و به کاهش قیمت‌های تولیدات ایرانی کمک نمایند.

ب. نتایج حاصل از مدل‌های ریاضی

۱. در دوره مورد بررسی (۷۴-۱۳۵۲) رابطه مثبتی بین صادرات غیر نفتی و نرخ ارز وجود داشته است. بدین معنی که افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول ملی) منجر به افزایش صادرات غیر نفتی شده است. اما این رابطه چندان قوی و در خور اهمیت صادرات غیر نفتی و نقش فوق‌العاده مهمی و

صادرات غیرنفتی می‌تواند در رشد و توسعه اقتصادی کشور ایفا کند، نمی‌باشد.

۲. در میان صادرات غیرنفتی، صادرات صنعتی و فرش و صنایع دستی به ترتیب بیشترین کشتش‌پذیری را نسبت به تغییرات نرخ ارز داشته‌اند، در مقابل، صادرات معدنی و فلزات و صادرات کشاورزی نیز به ترتیب از کمترین کشتش‌نسبت به تغییرات نرخ ارز برخوردار بوده‌اند.

۳. صادرات غیرنفتی تغییرات همسویی با تغییرات تولید ناخالص داخلی کشور دارد. بدین معنی که رشد اقتصادی در هر دوره می‌تواند با افزایش توانمندیها و امکانات اقتصادی کشور، زمینه افزایش صادرات غیرنفتی را فراهم نماید.

۴. صادرات غیرنفتی تابعی از شاخص قیمت‌های داخلی است (با یک رابطه معکوس) بدین ترتیب که با فرض ثابت بودن سایر عوامل از جمله نرخ ارز بر افزایش قیمت‌های داخلی موجب گرانتر شدن کالاهای صادراتی برای مصرف‌کنندگان خارجی می‌شود. از طرف دیگر، به این دلیل که صادرات صنعتی کشور عمدتاً از نوع کالاهای پیچیده و انحصاری نبوده و در شرایط نسبتاً رقابتی تولید می‌شوند و از توان رقابتی نسبتاً پایینی برخوردارند، لذا کشتش‌عرضه صادرات صنعتی نسبت به شاخص قیمت کالاهای داخلی نسبتاً بالاست، به طوری‌که با اندک تغییری در شاخص قیمت کالاهای داخلی، بازار داخلی برای عرضه تولیدات داخلی پررونق‌تر از بازارهای خارجی تلقی شده و از میزان صادرات صنعتی کاسته می‌شود.

۵. اگر چه سیاست‌های ارزی می‌تواند بر صادرات غیرنفتی (به ویژه صادرات صنعتی) مؤثر واقع شود، ولی این اثر، تعیین‌کننده و درخور اهمیت صادرات غیرنفتی نمی‌باشد. تغییر نرخ ارز به خودی خود شانس موفقیت در برقراری تعادل در بخش خارجی اقتصاد و توسعه صادرات صنعتی را ندارد لذا ضروری است ضمن استفاده از سیاست‌های ارزی جهت حمایت و تشویق صادرات غیرنفتی، دیگر سیاست‌های کلان اقتصادی و تغییر و اصلاح ساختار تولیدی کشور نیز مورد توجه قرار گیرد.

۶. سیاست‌های تعدیل اقتصادی که از سال ۶۸ جایگزین سیاست‌های برنامه اول توسعه گردید (از جمله خصوصی‌سازی و کاهش ارزش پول ملی) به دلیل فقدان زمانبندی صحیح، اجرای عجولانه و بدون برنامه و بدون بهره‌نبردن از روش آزمون - خطا در پیشبرد سیاست‌ها که بعضاً تصمیم‌گیریهایی سیاسی وجه غالب آن را تشکیل می‌داد، نتوانسته است به اجرای موفق سیاست تشویق صادرات در جهت توسعه صنعتی کمک نماید و به دلیل بی‌ثباتی در این سیاست‌ها و کاهش درجه اعتماد

صادرکنندگان، عملاً ارتباط بین سیاستهای ارزی (تغییرات نرخ ارز) و صادرات غیرنفتی (به ویژه صادرات صنعتی) روبه وخامت نهاده است.

همچنین، برای توسعه صادرات صنعتی کشورهایی از اقتصاد تک محصولی و دستیابی به توسعه پایدار اقتصادی، پیشنهادت راهبردی ذیل ارائه می‌گردد:

۱. برای کارآمد شدن هر چه بیشتر سیاستهای ارزی در جهت توسعه صادرات صنعتی بایستی این سیاستها با سایر سیاستهای کلان اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصادی (تولیدی و تجاری) کشور توأم و همسو گردد.

۲. ایجاد شرایط مناسب و ثبات اقتصادی موجب کاهش ریسک، تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی و در نتیجه افزایش تولیدات و صادرات می‌گردد. بدون شک با انتقال امر تخصیص منابع به بخش خصوصی از طریق سیاستهای کارآمد و تدریجی خصوصی سازی و ایجاد انگیزه‌ها و توجهات اقتصادی تحت نظارت و در چارچوب قانونی می‌توان موجب کاربرد بهینه منابع در فعالیتهای تولیدی سالم و جلوگیری از ضایعات کنونی شد و کمبودهای موجود را از طریق جذب سرمایه گذاریهای خارجی با ایجاد یک بستر مناسب و باثبات اقتصادی جبران کرد.

۳. نظام اطلاع رسانی موجود میان دولت و صاحب نظران و صادرکنندگان باید تقویت شود تا بر پایه «اعتماد، قانونمندی و همکاری» راه توسعه پایدار هموارتر گردد.

۴. اصلاح نظام بانکی کشور نیز از ضرورت‌های توسعه صادرات صنعتی کشور است. سیاستهای پولی، ارزی، مالی، بانکی، گمرکی و حمل و نقل همگی باید در جهت محور توسعه صادرات طراحی و تنظیم و اجرا گردد. وجود پاره‌ای قوانین و مقررات دست و پاگیر، عدم محوریت توسعه صادرات در بسیاری از دستگاههای اجرایی ذیربط، نبود بازار سرمایه، نبود استراتژی توسعه اقتصادی در کشور، عدم شناخت کافی از بازارهای جهانی و وجود نوسانات در روابط خارجی نیز از دیگر مشکلات صادرکنندگان است که بایستی برنامه جامع و دقیقی برای حل آنها تهیه و اجرا گردد.

۵. تأمین نقدینگی، ایجاد امکانات، ثبات در سیاستهای اقتصادی، تثبیت مقررات صادراتی، اختصاص صددرصد ارز حاصل از صادرات به صادرکنندگان، حذف پیمان سپاری به همراه ایجاد جاذبه برای بازگشت ارزهای صادراتی، جلوگیری از قاچاق کالاها و کاهش بوروکراسی اداری تا حد زیادی می‌تواند مشکل گشای بخش صادرات در جهت افزایش صادرات این بخش باشد.

۶. برای اینکه صادرات روندی معقول و اصولی داشته باشد باید در این باره آموزشهای لازم و کافی به صادرکنندگان داده شود. صادرکنندگان باید بیاموزند که کسب سود آتی مغایر منافع ملی کشور بوده و نوعی سوداگری زیانبار محسوب می‌شود.

۷. با توجه به اینکه در دوران فرا صنعتی، دانش و قدرت خلاقیت محور اساسی در تولید است، لزوم پرداختن هر چه بیشتر به آموزشهای فنی و حرفه‌ای و تربیت نیروی کار متخصص به مفهوم کاربردی و ارتباط بیش از پیش دانشگاهها با بخش تولیدی ضروری می‌باشد، امری که هنوز هم در کشور ما به ندرت دیده می‌شود.

۸. بها دادن به مسایل مدیریت، بازاریابی و اطلاعات در امر صادرات که از بزرگترین نقاط ضعف صادرات غیرنفتی کشور محسوب می‌گردد، موجب افزایش این منبع درآمد ارزی و تسریع توسعه اقتصادی کشور از طریق راهیابی به بازارهای جهانی خواهد گردید.

۹. در نهایت، توجه به صادرات صنعتی باید سرلوحه تصمیم‌گیریهای مسؤولان باشد و در این میان بسا مطالعه جامع و کافی درباره تولیداتی که بالاترین مزیت را دارند، شناسایی شود و سرمایه‌گذاریهای فکری، انسانی و مالی به سمتی سوق داده شوند که بتوانند ضریب حمایتی این کالاها را افزایش دهند.

جدول ۳- صادرات غیرنفتی ایران طی سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۷۴
به تفکیک گروههای عمده کالایی

کل صادرات غیرنفتی X	سهام از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	صادرات ممتدی ۸۸۱ (میلیون دلار)	سهام از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	صادرات فروش ۸۸۱ (میلیون دلار)	سهام از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	صادرات صنایع ۸۸۱ (میلیون دلار)	سهام از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	صادرات کشاورزی ۸۸۱ (میلیون دلار)	سال	
									میلادی	شمسی
۳۳۴ د	۴۸	۱۶ د	۷۱٫۹	۷۵ د	۲۱٫۸	۷۱٫۶	۵۲ د	۱۸۰٫۹	۱۹۷۱	۱۳۵۰
۳۳۹ ا	۴۳	۱۹ ت	۲۰٫۶	۴۰٫۶	۳۳٫۳	۱۰۰٫۶	۵۱٫۷	۳۷۰٫۴	۱۹۷۳	۱۳۵۱
۳۳۳ و	۳۸	۲۳ ق	۱۷٫۱	۱٫۸	۱۶٫۷	۱۰۰٫۷	۶۳٫۶	۳۹۷٫۱	۱۹۷۳	۱۳۵۲
۵۸۱ د	۵٫۶	۳۳ ا	۲۰٫۵	۱۹۹٫۱	۱۸۰	۱۶۳٫۱	۴۵٫۸	۳۶۶ د	۱۹۷۴	۱۳۵۳
۵۸۲ ی	۵٫۵	۳۳ ا	۱۷٫۸	۱۰۰٫۹	۱۴٫۶	۱۶۵٫۷	۵۲٫۰	۳۰۸٫۱	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۵۳۹ ق	۱٫۹	۱۰ ی	۱۷٫۵	۴۶ د	۱۸٫۳	۱۵۲٫۶	۵۳٫۴	۳۸۲٫۶	۱۹۷۶	۱۳۵۵
۶۳۳ ا	۷٫۴	۳۶ ی	۱۳٫۳	۸۳٫۸	۲۱٫۷	۱۳۵٫۶	۵۷٫۴	۴۶۰٫۴	۱۹۷۷	۱۳۵۶
۵۳۳ ا	۲٫۰	۱۱ ق	۱۵ د	۸۲٫۹	۳۰	۱۶۳	۵۲ د	۳۵۵	۱۹۷۸	۱۳۵۷
۸۱۱ ا	۲٫۵	۲۰ ف	۵٫۴	۴۰۸٫۹	۸٫۲	۶۶٫۶	۳۸٫۹	۳۱۵٫۹	۱۹۷۹	۱۳۵۸
۶۳۵ ی	۳٫۰	۱۶ د	۵۵٫۹	۳۲۵٫۱	۳۷	۳۴	۳۷٫۶	۳۷۶٫۶	۱۹۸۰	۱۳۵۹
۳۳۹ د	۱٫۵	د	۳۴٫۰	۱۴۹٫۶	۳٫۹	۱۳٫۲	۵۰٫۶	۱۷۱٫۹	۱۹۸۱	۱۳۶۰
۳۸۳ و	۳٫۵	۷ ق	۳۳٫۶	۶۷	۷٫۵	۱۱٫۳	۶۶٫۴	۱۵۸٫۳	۱۹۸۲	۱۳۶۱
۳۵۶ ق	۳٫۵	۱۷ د	۳۴٫۹	۸۸٫۹	۷٫۳	۳۶	۶۳٫۳	۳۹۴٫۳	۱۹۸۳	۱۳۶۲
۳۶۱ ا	۱٫۷	۳۸ ا	۳۴٫۹	۸۹٫۸	۷٫۶	۳۷٫۳	۵۶٫۸	۳۰۵٫۳	۱۹۸۴	۱۳۶۳

ادامه جدول ۳

سال	صادرات		کلیه صادرات		صادرات		کلیه صادرات		صادرات		کلیه صادرات		شماره
	میلیارد	(میلیون دلار)	کلیه صادرات	غیر نفتی	کلیه صادرات	غیر نفتی	کلیه صادرات	غیر نفتی	کلیه صادرات	غیر نفتی	کلیه صادرات	غیر نفتی	
۱۳۶۵	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۶۵	
۱۳۶۶	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۶۶	
۱۳۶۷	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۶۷	
۱۳۶۸	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۶۸	
۱۳۶۹	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۶۹	
۱۳۷۰	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۰	
۱۳۷۱	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۱	
۱۳۷۲	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۲	
۱۳۷۳	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۳	
۱۳۷۴	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۴	
۱۳۷۵	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۵	
۱۳۷۶	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۶	
۱۳۷۷	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۷	
۱۳۷۸	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۸	
۱۳۷۹	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۷۹	
۱۳۸۰	۱۸۵	۲۵۰	۲۵۰	۲۵۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۸۰	

منابع آماری:

1. IMF "International Financial Statistics Year Book" 1990-96

گمرک ج. ا. ایران - سالنامه آمار بازرگانی خارجی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴.

جدول ۴- صادرات غیر نفتی ایران طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴
تفکیک کالاها و واسطه‌های - سرمایه‌های و مصرفی

کالاها	سهم از کل صادرات	کالاها	سهم از کل صادرات	کالاها	سهم از کل صادرات	کالاها	سال	
							میلادی	شمسی
کل صادرات غیر نفتی X (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیر نفتی (درصد)	کالاها مصرفی XCN (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیر نفتی (درصد)	کالاها سرمایه‌های XK (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیر نفتی (درصد)	کالاها واسطه‌های XS (میلیون دلار)	۱۹۷۱	۱۳۵۰
۳۳۴/۶	۶۶/۹	۱۶۱/۶	۱/۳	۴/۵۶۰	۵/۸	۱۷۸/۴	۱۹۷۲	۱۳۵۱
۴۵/۷	۴۷/۹	۲۱۵/۹	۰/۸	۳/۶۱۰	۶/۱	۲۳۱/۲	۱۹۷۳	۱۳۵۲
۶۳۴/۷	۴۲/۶	۱۶۸/۹	۲/۶	۱۶/۴۱۰	۱۰/۱/۴	۳۴۹/۴	۱۹۷۴	۱۳۵۳
۵۸۱/۵	۴۳/۶	۲۵۲/۲	۵/۶	۳۲/۳۷۰	۸۶/۳	۲۹۶/۹	۱۹۷۵	۱۳۵۴
۵۸۲/۲	۴۳/۰	۲۶۰/۶	۶/۶	۳۸/۴۲۰	۸۵/۰	۲۹۲/۲	۱۹۷۶	۱۳۵۵
۵۳۹/۹	۳۸/۷	۲۰۸/۸	۹/۴	۵۰/۵۷۰	۸۱/۴	۲۸۰/۵	۱۹۷۶	۱۳۵۵
۶۲۵/۲	۴۸/۵	۳۰۳/۲	۷/۸	۴۸/۳۲۰	۷۹/۳	۲۷۳/۲	۱۹۷۷	۱۳۵۶
۵۴۱/۸	۴۰/۱	۲۱۷/۹	۵/۱	۲۷/۵۸۰	۸۶/۳	۲۹۷/۴	۱۹۷۸	۱۳۵۷
۸۱۱/۸	۷۰/۴	۵۷۱/۸	۲/۹	۳۲/۱۷۰	۶۲/۹	۲۱۶/۸	۱۹۷۹	۱۳۵۸
۶۶۵/۲	۸۰/۸	۵۲۱/۱	۰/۳	۱/۶۸۰	۳۵/۵	۱۲۲/۴	۱۹۸۰	۱۳۵۹
۳۳۹/۵	۶۷/۰	۲۲۷/۶	۰/۲	۰/۸۴۱	۳۲/۲	۱۱۱/۱	۱۹۸۱	۱۳۶۰
۲۸۶/۳	۷۳/۸	۲۸۳/۷	۰/۱	۰/۵۶۷	۳۹/۰	۱۰۰	۱۹۸۲	۱۳۶۱
۲۵۶/۷	۷۵/۳	۲۶۸/۷	۱/۰	۳/۵۶۰	۳۴/۵	۸۶/۴	۱۹۸۳	۱۳۶۲
۲۶۱/۲	۵۹/۱	۲۱۷/۶	۰/۷	۲/۵۶۰	۴۷/۱	۱۴۵/۲	۱۹۸۴	۱۳۶۳

ادامه جدول ۴

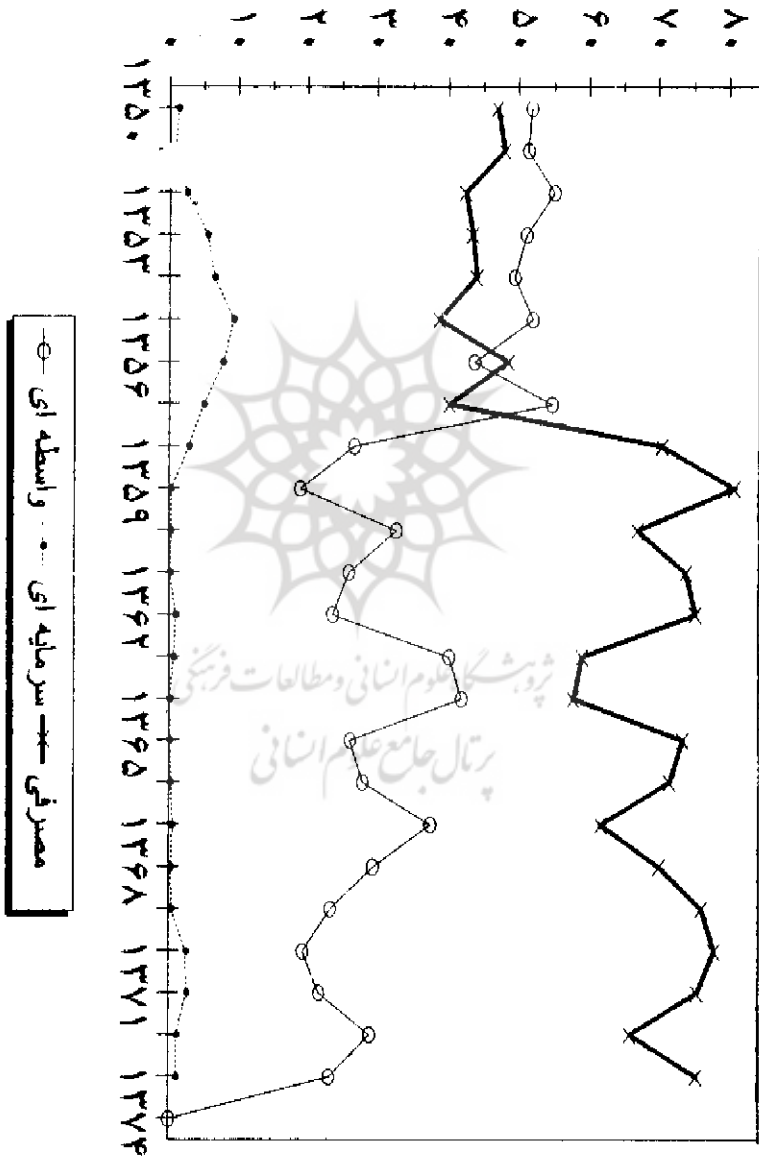
کل صادرات غیرنفتی X (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	کالاهای مصرفی XCN (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	کالاهای سرمایه‌ای XK (میلیون دلار)	سهم از کل صادرات غیرنفتی (درصد)	کالاهای واسطه‌ای XS (میلیون دلار)	سال	
							میلادی	شمسی
۶۶۵/۰	۵۷/۹	۲۶۹/۲	۰/۱	۰/۶۵۸	۵۶/۶	۱۹۵/۱	۱۹۸۵	۱۳۶۴
۹۱۵/۵	۷۳/۶	۶۷۳/۴	۰/۲	۱/۸۹	۶۹/۷	۲۴۰/۳	۱۹۸۶	۱۳۶۵
۱۱۶۰/۸	۷۱/۷	۸۳۱/۶	۰/۳	۳/۰/۶	۴۴/۴	۳۳۵/۱	۱۹۸۷	۱۳۶۶
۱۰۳۵/۹	۶۱/۹	۹۴۰/۸	۰/۶	۶/۰/۸	۱۱۲/۹	۳۸۹	۱۹۸۸	۱۳۶۷
۱۰۴۳/۹	۷۰/۲	۷۳۱/۶	۰/۴	۲/۷	۸۹/۳	۳۰۷/۵	۱۹۸۹	۱۳۶۸
۱۳۱۲/۱	۷۶/۲	۱۰۰۰/۱	۰/۴	۵/۴	۸۹/۰	۴۰۶/۶	۱۹۹۰	۱۳۶۹
۲۶۶۸/۷	۷۸/۰	۲۰۶۵/۷	۲/۶	۶/۸/۳	۱۴۹/۴	۵۱۴/۶	۱۹۹۱	۱۳۷۰
۲۹۸۷/۷	۷۵/۶	۲۳۵۹/۴	۲/۶	۷/۱/۸	۱۸۸/۸	۶۵۰/۵	۱۹۹۲	۱۳۷۱
۳۷۶۶/۸	۶۶/۱	۲۴۷۵/۳	۱/۲	۶۳/۹	۳۱۶/۱	۱۰۸۹/۳	۱۹۹۳	۱۳۷۲
۶۸۴۴/۵	۷۵/۵	۲۶۶۳/۰	۱/۱	۵۴/۰	۳۳۵/۶	۱۱۲۷/۰	۱۹۹۴	۱۳۷۳
۳۲۷۷/۴							۱۹۹۵	۱۳۷۴

منابع آماری:

1. IMF "International Financial Statistics Year Book" 1990-96

گمرک ج.ا.ایران - سالنامه آمار بازرگانی - خارجی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴.

روند سهم کالاهای سرمایه‌ای - واسطه‌ای و مصرفی در کل صادرات غیر نفتی طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴



جدول ۵- سهم درآمدهای حاصل از صادرات غیرنفتی در کل تولید ناخالص ملی

(میلیارد ریال)

در سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۵۰

تغییر سهم نسبت به سال قبل	نسبت (درصد) X/GNP	صادرات غیرنفتی X	تولید ناخالص ملی GNP	سال
	۳/۱	۹۰۸	۳۲۱	۱۳۴۰
-۰/۳	۲/۸	۹۰۴	۳۳۷	۱۳۴۱
۰/۱	۲/۹	۱۰۰۴	۳۶۰	۱۳۴۲
-۰/۰	۲/۸	۱۱/۵	۴۰۵	۱۳۴۳
۰/۱	۳/۰	۱۳۰۶	۴۵۸	۱۳۴۴
-۰/۶	۲/۳	۱۱۰۸	۵۰۵	۱۳۴۵
۰/۱	۲/۴	۱۳۰۶	۵۵۷	۱۳۴۶
۰/۳	۲/۷	۱۶۰۳	۵۹۵	۱۳۴۷
-۰/۳	۲/۴	۱۸/۵	۷۷۰	۱۳۴۸
۰/۶	۳/۰	۲۱/۸	۷۳۲	۱۳۴۹
۰/۲	۳/۱	۲۸/۹	۹۲۳	۱۳۵۰
-۰/۳	۲/۸	۳۳/۶	۱۱۷۹	۱۳۵۱
-۰/۳	۲/۵	۴۳/۴	۱۷۲۸	۱۳۵۲
-۱/۲	۱/۳	۳۹/۹	۳۰۷۹	۱۳۵۳
-۰/۱	۱/۲	۴۱/۳	۳۴۹۷	۱۳۵۴
-۰/۳	۰/۸	۳۹/۱	۴۶۹۲	۱۳۵۵
-۰/۱	۰/۸	۴۴	۵۸۵۰	۱۳۵۶
۰/۰	۰/۸	۲۸/۱۸۶	۴۹۹۳	۱۳۵۷
۰/۲	۰/۹	۵۷/۱۰۹	۶۲۵	۱۳۵۸
-۰/۳	۰/۷	۴۵/۹۵	۶۶۵۸	۱۳۵۹
-۰/۴	۰/۳	۲۷/۰۲۹	۸۰۴۲	۱۳۶۰

ادامه جدول ۵

سال	تولید ناخالص ملی GNP	صادرات غیرنفتی X	نسبت (درصد) X/GNP	تغییر سهم نسبت به سال قبل
۱۳۶۱	۱۰۵۴۰	۲۳/۸۸۱	۰/۲	-۰/۱
۱۳۶۲	۱۳۳۷۰	۳۱/۰۱۸	۰/۲	۰/۰
۱۳۶۳	۱۴۷۹۳	۳۳/۰۴۱	۰/۲	-۰/۰
۱۳۶۴	۱۵۷۴۲	۴۰/۸۳۴	۰/۳	۰/۰
۱۳۶۵	۱۶۲۰۸	۷۰/۱۱۷	۰/۴	۰/۲
۱۳۶۶	۱۹۹۱۰	۸۱/۱۰۷	۰/۴	-۰/۰
۱۳۶۷	۲۲۱۸۸	۷۱/۴۷۴	۰/۳	-۰/۱
۱۳۶۸	۲۷۵۷۵	۷۴۷۳۶	۰/۳	-۰/۱
۱۳۶۹	۳۶۳۸۱	۸۷/۲۴۵	۰/۲	-۰/۰
۱۳۷۰	۵۰۵۶۹/۹	۱۷۷/۹۷۸	۰/۴	۰/۱
۱۳۷۱	۶۶۳۹۵/۹	۱۹۵/۰۲۷	۰/۳	-۰/۱
۱۳۷۲	۹۱۱۲۴/۶	۲۶۲/۲۷۶	۰/۳	-۰/۰
۱۳۷۳	۱۲۵۳۶۶/۶	۸۳۱۲/۷۵۱	۶/۶ *	۶/۳
۱۳۷۴	۱۸۱۳۷۶/۱	۶۴۴۸/۹۴۴	۳/۵	-۳/۱

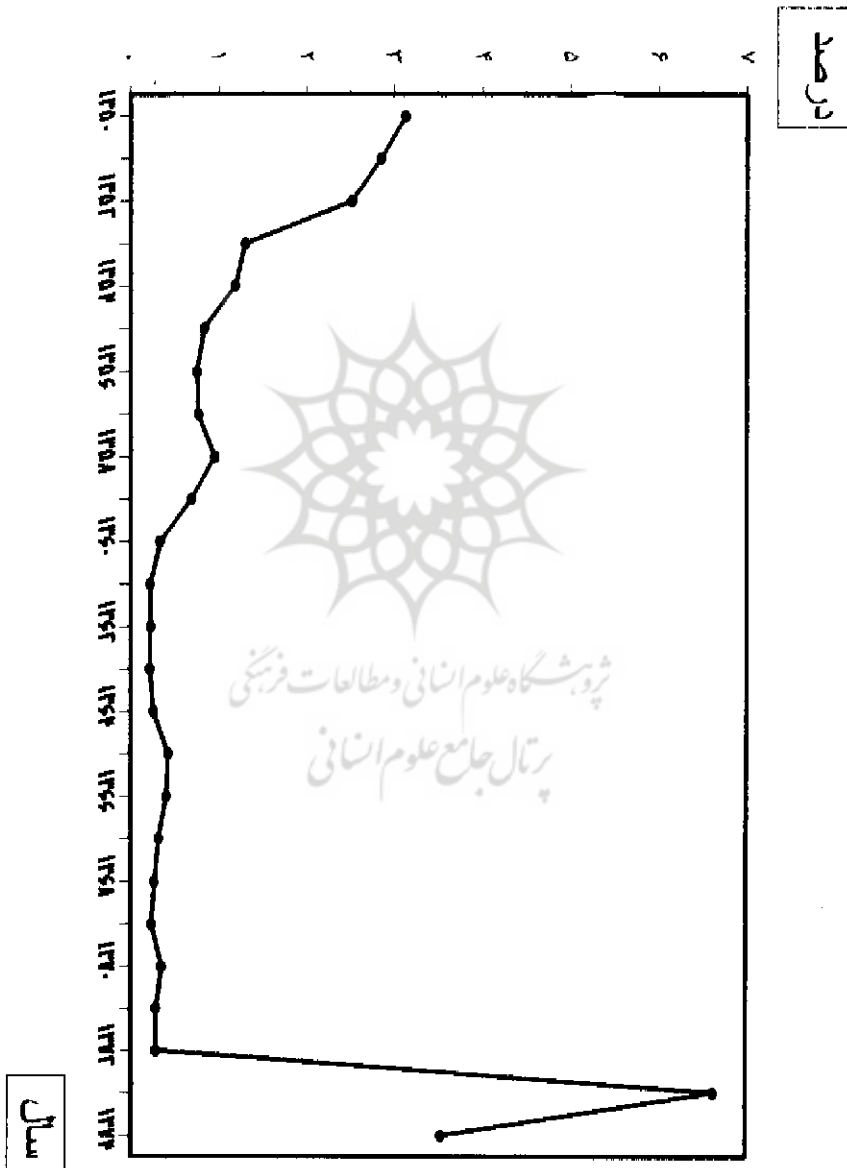
منابع آماری:

بانک مرکزی ایران - گزارش اقتصادی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴

گمرک ایران - سالنامه آماری بازرگانی خارجی ایران سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴

* چنانکه ملاحظه میشود از سال ۱۳۷۳ به بعد، به دنبال افزایش ناگهانی نرخ ارز، ارزش ریالی صادرات غیرنفتی به یکباره افزایش یافته و سهم صادرات غیرنفتی در تولید ناخالص ملی رشد شدید (۶/۳ + درصد) را نشان می‌دهد.

نمودار ۳- روند نسبت ارزش ریالی صادرات غیر نفتی به تولید ناخالص ملی طی سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۷۴



منابع

۱. ه. رابرت هلر، تجارت بین الملل، نظریه ها و شواهد تجربی، ترجمه ملک آفاق فتحیان پورکندلری، معصومه (لادن) نونزاد، تهران: مرکز نشر دانشگاهی ۱۳۷۰.
۲. دکتر مرتضی قره باغیان، دکتر مرتضی اسدی، تجارت و توسعه، تهران: مؤسسه تحقیقات اقتصادی - دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۵، صفحات ۲۳ - ۵۶.
۳. متوسلی، محمود. نگرشی بر دیدگاهها، تئوریها و سیاستهای توسعه اقتصادی، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۴. امامی، ارسطو. جایگاه ایران در بازرگانی بین الملل، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۴-۹۳، ۱۳۷۴.
۵. فرهنگی، علی. ارزیابی سیاست ارزی در ایران، تهران: دانشگاه تهران، معاونت پژوهشی و برنامه ریزی، ۱۳۶۸.
۶. رهبر، فرهاد. تحولات سیاست ارزی ایران پس از انقلاب و آثار آن بر اقتصاد ایران، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۰.
۷. مردوخی، بابزید. پیشنهادی درباره روش انتخاب استراتژی توسعه صنعتی ایران، ماهنامه گسترش تولید و عمران ایران، شماره ۲۱، آذرماه ۱۳۶۷.
۸. گجراتی، دامودار. مبانی اقتصاد سنجی، ترجمه حمید ابریشمی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۹. گمرک ایران، سالنامه آمار بازرگانی خارجی کشور، سالهای مختلف.
۱۰. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف.
۱۱. بانک مرکزی ایران، حسابهای ملی ایران، سالهای مختلف.
12. Hashem M. Pesaran, **The Iranian Foreign Exchange Policy and the Black Market for Dollar**, Cambridge: 1990.
13. Peter Bokenen, **The International Economy**, Singapore: Cambridge University press, 1989.
14. Franklin R. Root, **International Trade and Development** University of

Pensylvania, 1994.

15. **The long - Term Sources of Comparative Advantages**, The American Economic Review, Paper and Proceeding of the Hundred and fifth Annual Meeting of the American Association vol. 83, No, 2, 1993 May, pp. 435-449.
16. Ann Krueger, **Foreign Trade Regims and Economic Development: Liberalization Attempts and Consequences** , Ballinger: Cambridge, 1978.
17. Iran 1995 - 97, Buisness Monitor International Ltd, 1996.
18. IMF, **Trade Policy Reforms and Export Performance in Developing Countries in the 1980's**, Annual Report of International Monetary Fund, Washington. D.c: IMF, 1993, Chap.V, PP.119-147.
19. George G.Judge, **Introduction to the Theory and Practice of Econometrics**, Berkely: University of California, 1988.
20. IMF, International Fiscal Statistics (IFS), 1980, ..., 1996.
21. M. Gartner, **Macroeconomics under Flexible Exchange Rate**, NewYork, Harvester Wheat Sheaf, 1993, pp.13-18.